

عملیات کربلای ۴ و عدم‌الفتح در آن، بیشتر از

آنکه در زمان وقوع مورد بحث و مناقشه باشد،

سال‌ها بعد از اتمام دفاع مقدس به موضوعی

بحث‌برانگیز تبدیل شد. اگر یادمان باشد

از دیپهشت سال ۹۴ خیر اعلام تفحص یکبر

۱۷۵ غواص دست‌بسته، مثل بمبی خبری در

فضای رسانه‌ای کشور پیچید و واکنش‌های

بسیاری در پی داشت. به دنبال حساسیت

افکار عمومی، برخی از جریان‌ها سعی داشتند

از آب گل آلودی ماهی بگیرند که مدبریت بد

رسانه‌های داخلی و دفاع غیر حرفه‌ای برخی

از فرماندهان جنگ، آن را تیره‌تر کرده بود.

به هر روی کربلای ۴ یک عملیات در میان

سایر عملیات‌های دفاع مقدس است که

صرفنظر از هر برداشتی، باید روی آن بیشتر

بحث و زوایای مختلف آن به‌مر مد معرفی

شود. سالگرد انجام این عملیات را فرصتی

دانستیم تا در گفت‌وگو با سردار عباس

سرخیلی، فرمانده تیپ زرهی ۷۲ محرم در

دفاع مقدس، به بازخوانی مجدد آن بپردازیم.

■ ■ ■

سال ۶۵ از تریبون‌های مختلف عنوان می‌شد که قرار است سرنوشت جنگ در عملیات آتی مشخص شود، چه واقعیتی باعث طرح چنین مواضعی شده بود؟

پاسخ سؤال شما یک گذشته و پیش‌زمینه‌ای دارد.

حضرت امام شعاری داشتند به این مضمون که

جنگ جنگ را فح فتنه، ولی بعضی از سیاست‌پو

ان این شعار را به جنگ جنگ تا تغییر دادند.

آقای هاشمی می‌گفت شما بغداد را که نمی‌توانید

بگیرید، پس یکی از دو شهر بزرگ عراق (بصره یا

العماره) را بگیرید. آن وقت جنگ با پیروزی ما

تمام می‌شود. منتها وقتی ما در زمستان سال

۶۴قار را گرفتیم، صدام تسلیم‌نشد. کارم جایی

نیود. عمده دسترس‌ی عراق به خلیج‌فارس از

طریق این بندر صورت می‌گرفت. بعد از فتح فاو

قرار شد امام‌القصر را بگیریم که عراق پیش‌دستی

کرد و مهران را گرفت. سال ۶۵ آنها استراتژی

دفاع متحرک را اجرا کردند و از عین‌خوش گرفته

تا شام‌العرب، حملات متعددی کردند و برخی

منطق را به تصرف درآوردند. دشمن آن دشمنی

نیود که برخی از سیاست‌پو فکر می‌کردند بشود با

گرفتن یک شهر بزرگ، او را وادار به تسلیم کرد.

اگر ما فاو را گرفتیم، او مهران را گرفت و باعث شد

ما از تصرف امام‌القصر که ادامه فتوحات فاو بود،

بازمانیم. این شعار که می‌شود با یک پیروزی

بزرگ سرنوشت جنگ را یکسره کرد، تنها متحصر

به کربلای ۴ نمی‌شد، بلکه برخی فکر می‌کردند

می‌شود با یک عملیات بزرگ، کار جنگ را یکسره

کنیم؛ موضوعی که در عمل ناکارآمدی آن به

اثبات رسیده بود.

اما به هر حال روی کربلای ۴ مانور

تبلیغاتی زیادی شده بود. اعزام سپاه

یکصد هزار نفری محمد(ص) یا عنوان

اینکه عملیات بعدی کار دشمن را

یکسره می‌کند، نشان می‌داد که روی

کربلای ۴ امیدواری بیشتری بود؟

شاید چون سال‌ها قبل از آن در عملیات والفجر ۸

پیروزی خوبی کسب کرده بودیم، این امر به

برخی از افراد مشبه شده بود که در کربلای ۴

کار جنگ یکسره خواهد شد. اما پیروزی در فاو

به این راحتی‌ها به دست نیامده‌ب‌شود. دو هفته

بعد از عملیات والفجر ۸ من پیام به دو نیم‌شد و

گذری بر عملیات کربلای ۴ در گفت‌وگوی «جوان» با سردار عباس سرخیلی

کربلای ۴ جلوه دیگری از حسین گونه جنگیدن بود

در طول جنگ حتی یک عملیات را پیدا نمی‌کنید که صدر صد غافلگیرانه و سری انجام شده باشد



کربلای ۴، روز چهارم دی ۱۳۶۵، سربازان ایرانی در حال عقب‌نشینی در کربلای ۴.

از صحنه عملیات کنار رفته‌م، اما در همان ۱۵ روز که حضور داشتم، می‌دیدم که بچه‌ها شبانه‌روز می‌جنگیدند و با کمبود نیرو در برابر حملات متعدد دشمن مقاومت می‌کردند. ما ۱۵۰ هزار بسیجی را در والفجر ۸ پای کار آورده بودیم، در حالی که کشور ما آن زمان چیزی در حدود ۴۰ میلیون نفر جمعیت داشت. اغلب بسیجی‌ها بعد از عملیات موفقیت‌آمیز، خود را محق می‌دیدند که به شهرهایشان بازگردند اما دشمن به پانک‌های خود ادامه می‌داد. در این شرایط ما فاقد نیروی تازنه‌س بودیم. مسئولین اصلی جنگ می‌بایست در فکر نیروهای احتیاط می‌بودند که جایگزین بسیجی‌هایی شوند که عملیات را انجام داده بودند، ولی پشتیبانی ضعیفی که شعار یک پیروزی بزرگ را مطرح می‌کرد، توان اقتصادی و اجتماعی کشور را در حد همین یک پیروزی در اختیار جبهه‌ها قرار می‌داد.

منظور تان این است که پشتیبانی خوبی

از جبهه‌ها صورت نمی‌گرفت؟

جنگ قاعده‌ای دارد. یا شما باید با دشمن به

توافقی برسید و صلح کنید یا اگر می‌خواهید با او

بجنگید، باید او و توان و تفکرش را خوب بشناسید

و متناسب با آن قدم در میدان بگذارید. مگر امام

نفرمودند جنگ جنگ تا رفع فتنه؟ پس باید

امکانات کشور متناسب با همین شعار در اختیار

جنگ قرار می‌گرفت. این جمله یکی از افراد

سیاسی در پاسخ به طرح تشکیل ۵۰۰ گردان

که از سوی فرماندهان سپاه مطرح شد، در تاریخ

جنگ مشهور است. او گفته بود، من نمی‌توانم بند

پوتین این ۵۰۰ گردان را تأمین کنم. اما در آن

طرف رفتار دشمن طور دیگری بود. صدام در یک

حکم‌رسمی اعلام کرده بود که امضای فرماندهان

دو سپاه سوم و هفتم عراق که در استان‌های بصره

والعماره بودند به مثابه امضای استانداران این دو

استان است. یعنی آنها می‌توانند به هر امکاناتی که

در آن استان وجود دارد دسترسی داشته باشند،

اما خود من شاهد بودم که آقای محسن رضایی

برای تأمین امکانات لازم برای آب‌بندی کردن

تانک‌ها و عبور آنها از زیر آبه، از ارتباطات شخصی

خودش با استاندار خوزستان استفاده می‌کرد.

می‌آمد در سینتا (در حومه اهواز) می‌نشست و با



ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۴۸۱

گذری بر عملیات کربلای ۴ در گفت‌وگوی «جوان» با سردار عباس سرخیلی

کربلای ۴ جلوه دیگری از حسین گونه جنگیدن بود

در طول جنگ حتی یک عملیات را پیدا نمی‌کنید که صدر صد غافلگیرانه و سری انجام شده باشد



کربلای ۴، روز چهارم دی ۱۳۶۵، سربازان ایرانی در حال عقب‌نشینی در کربلای ۴.

تا روز پایانی دفاع مقدس زیر آتش دشمن بودند و کسی حاضر نمی‌شد به این دوشهر بیاید چرا باید راسماً سپاه‌شد. یا آقای مرتضی قربانی قبل از ورود به سپاه بنا بود. شهید همت معلم بود… ما آنچه را که بلد بودیم آمدیم انجام دادیم. برادران ار تشریح هم همینطور. هرچه در توان داشتند در طبق اخلاص گذاشتند. اینجا که الان ایراد می‌گیرند و شرایط دهه ۹۰ را با دهه ۶۰ برابر می‌دانند همان زمان می‌آمدند و طرح‌هایشان را

می‌گفتند. ما راه‌هایی می‌کردند تا بهتر عمل کنیم. اما در خصوص لو رفتن کربلای ۴ و انجام آن به‌رغم این موضوع باید این سؤال را مطرح کنیم که کدام عملیات ما دشمن را متوجه خود نگرده بود؟ در بسیاری از عملیات‌ها در اثر تحریک نیروهای خودی دشمن متوجه وضعیت غیرعادی می‌شد و در آخرین روز قبل از عملیات

به حمله ما پی می‌برد. چون امکان نداشت شما

چند هزار نیرو را آماده حمله به دشمن بکنی و او

هیچ‌بویی از این قضیه‌ نبرده باشد. منتها میزان

آمادگی دشمن و اطلاعاتش از زمان و مکان

دقیق حمله تفاوت داشت. در همان عملیات

فاو که حفاظت اطلاعات به خوبی رعایت شده

بود، یادم است ۴۸ ساعت قبل از آغازش نزدیک

منطقه عملیاتی با مسئولان لشکر ۷ و ۲۵ جلسه

داشتیم که یک هواپیمای دشمن آمد و از ارتفاع

پایین پرواز کرد و منطقه را اوارسی کرد. یعنی

۴۸ ساعت دشمن شش کرده بود که ما قرار

است عملیاتی انجام بدهیم. شب وقتی شما

مردمی می‌جنگید، ناچار هستی‌تد از امکانات

غیرنظامی‌ها بهره‌برید. مثلاً راننده‌های تانک‌بر

شخصی بودند. یا وقتی به بیمارستان‌ها اعلام

آماده‌باش می‌کردیم، در آن بیمارستان امکان

داشت هر طور آدمی وجود داشته باشد و دشمن

را باخبر کند. در والفجر ۸ یادم است فرمانده

گردان‌های ما هنوز در جریان ریز عملیات

نبودند ولی یک راننده کامیون به ما می‌گفت

برادر کجا می‌روید؟ گفتیم به شما ربطی ندارد.

گفت می‌خواهم بدانم اگر فساو می‌روید از این

سمت بروید. او چون تانک‌های ما را منتقل

می‌کرد متوجه شده بود که قرار است در کجا

عملیات کنیم، اگر آدم منافقی بود می‌توانست

این را به دشمن انتقال بدهد. بنابراین نمی‌توانیم

حتی یک عملیات را اسم ببریم که به کلی سری

انجام شده باشد و دشمن هیچ‌بویی نبرده باشد.

مثالی هم می‌توانید از دیگر عملیات

بزرگ بیاورید؟

مثلاً در شکست حصر آبادان خوب یادم است

که پیش از انجام، رادبو بغداد به مسخره اعلام

می‌کرد که «فلان لشکر تو در فلان منطقه

موضع گرفته‌ای که به ما حمله کنی؟» آنها خوب

می‌دانستند که فرار است ما به خطوطشان حمله

کنیم. چون منطقه کوچک و مسطح بود و نمی‌شد

نیروها را مخفیانه به خطوط مقدم برد. ولی ما چون

تکلیف داشتیم حمله کردیم و آبادان را از محاصره

رها کردیم. در فتح‌المبین والی بیت‌المقدس

و حتی عملیات خبیر که برای آن یک قرارگاه

سری نصرت تشکیل شده بود، باز در دقیقه ۹۰

دشمن متوجه شد. شب به‌رغم وجود ستون پنجم

و امکانات دشمن نمی‌شد یک عملیات گسترده

و کلاسیک را کاملاً از دید دشمن مخفی نگه

داشت. موضوع آواکس‌های امریکایی مربوط به

سال ۶۵ که نمی‌شد. من از اوایل جنگ شاهد

بودم که آواکس دشمن مثل یک ستاره کوچک

در آسمان ظاهر می‌شد و موشک‌های پدافند ما

برش به این هواپیماها نمی‌رسید که بخواهد آنها

را اساقط کند. همین پهباد گلوبال را که بچه‌های ما

به تازگی زدند، موشکش را بعد از جنگ ساختند.

امریکایی‌ها هم فکر می‌کردند مثل آواکس‌ها

نمی‌توانیم او را بزنیم که در عمل پیشرفت‌های

صنعت نفت بودم، جنگ که شد آدمم بسیجی‌وار

در سپاه خدمت کردم. مثل شهید مهدی باکری

که شهردار بود و تا لحظه شهادتش هم عضو

رسمی سپاه‌شد. یا آقای مرتضی قربانی قبل از

ورود به سپاه بنا بود. شهید همت معلم بود… ما

آنچه را که بلد بودیم آمدیم انجام دادیم. برادران

ار تشریح هم همینطور. هرچه در توان داشتند

در طبق اخلاص گذاشتند. اینجا که الان ایراد

می‌گیرند و شرایط دهه ۹۰ را با دهه ۶۰ برابر

می‌دانند همان زمان می‌آمدند و طرح‌هایشان را

می‌گفتند. ما راه‌هایی می‌کردند تا بهتر عمل

کنیم. اما در خصوص لو رفتن کربلای ۴ و انجام

آن به‌رغم این موضوع باید این سؤال را مطرح

کنیم که کدام عملیات ما دشمن را متوجه خود

نگرده بود؟ در بسیاری از عملیات‌ها در اثر

تحریک نیروهای خودی دشمن متوجه وضعیت

غیرعادی می‌شد و در آخرین روز قبل از عملیات

به حمله ما پی می‌برد. چون امکان نداشت شما

چند هزار نیرو را آماده حمله به دشمن بکنی و او

هیچ‌بویی از این قضیه‌ نبرده باشد. منتها میزان

آمادگی دشمن و اطلاعاتش از زمان و مکان

دقیق حمله تفاوت داشت. در همان عملیات

فاو که حفاظت اطلاعات به خوبی رعایت شده

بود، یادم است ۴۸ ساعت قبل از آغازش نزدیک

منطقه عملیاتی با مسئولان لشکر ۷ و ۲۵ جلسه

داشتیم که یک هواپیمای دشمن آمد و از ارتفاع

پایین پرواز کرد و منطقه را اوارسی کرد. یعنی

۴۸ ساعت دشمن شش کرده بود که ما قرار

است عملیاتی انجام بدهیم. شب وقتی شما

مردمی می‌جنگید، ناچار هستی‌تد از امکانات

غیرنظامی‌ها بهره‌برید. مثلاً راننده‌های تانک‌بر

شخصی بودند. یا وقتی به بیمارستان‌ها اعلام

آماده‌باش می‌کردیم، در آن بیمارستان امکان

داشت هر طور آدمی وجود داشته باشد و دشمن

را باخبر کند. در والفجر ۸ یادم است فرمانده

گردان‌های ما هنوز در جریان ریز عملیات

نبودند ولی یک راننده کامیون به ما می‌گفت

برادر کجا می‌روید؟ گفتیم به شما ربطی ندارد.

گفت می‌خواهم بدانم اگر فساو می‌روید از این

سمت بروید. او چون تانک‌های ما را منتقل

می‌کرد متوجه شده بود که قرار است در کجا

عملیات کنیم، اگر آدم منافقی بود می‌توانست

این را به دشمن انتقال بدهد. بنابراین نمی‌توانیم

حتی یک عملیات را اسم ببریم که به کلی سری

انجام شده باشد و دشمن هیچ‌بویی نبرده باشد.

مثالی هم می‌توانید از دیگر عملیات

بزرگ بیاورید؟

مثلاً در شکست حصر آبادان خوب یادم است

که پیش از انجام، رادبو بغداد به مسخره اعلام

می‌کرد که «فلان لشکر تو در فلان منطقه

موضع گرفته‌ای که به ما حمله کنی؟» آنها خوب

می‌دانستند که فرار است ما به خطوطشان حمله

کنیم. چون منطقه کوچک و مسطح بود و نمی‌شد

نیروها را مخفیانه به خطوط مقدم برد. ولی ما چون

تکلیف داشتیم حمله کردیم و آبادان را از محاصره

رها کردیم. در فتح‌المبین والی بیت‌المقدس

و حتی عملیات خبیر که برای آن یک قرارگاه

سری نصرت تشکیل شده بود، باز در دقیقه ۹۰

دشمن متوجه شد. شب به‌رغم وجود ستون پنجم

و امکانات دشمن نمی‌شد یک عملیات گسترده



روزنامه جوان | شماره ۵۸۲۶

با وجود چنین پیشامدی استدلال

فرماندهان برای انجام عملیات چه بود؟

عرض کرد که در بیشتر عملیات‌های بزرگ،

دشمن از انجام آنها تا حدی مطلع می‌شد. اگر

ما می‌خواستیم صرفاً به جهت اطلاع دشمن

عملیاتی انجام ندهیم، کل جنگ نباید هیچ

عملیاتی انجام می‌دادیم. منتها بستگی داشت که

میزان آمادگی دشمن و دقت اطلاعات آنها چقدر

باشد. در کربلای ۴ برای ما هنوز مشخص نبود

که دشمن چقدر از طرح عملیاتی ما مطلع